

دست آوردهای نبرد با آمریکا در لبنان



«فقاتلوا امة الكفر انهم لا ايمان لهم لعلهم ينتهون» - همانا با سردمداران کفر کارزار کنید، چرا که آنها بشحقیق پیمان ندارند شاید که دست از جنایت بردارند.

قدرت آمریکا در لبنان، قبل از پیروزی انقلاب

ما سرزمین لبنان را در موقعیت کنونی، از مهمترین میدانهای نبرد با شیطان بزرگ آمریکا و دست نشاندگانش در منطقه می دانیم. و می توان گفت این تنها میدانی است که اکنون شاهد نبرد رویاروی خونین با غده سرطانی منطقه یعنی اسرائیل می باشد چرا که پیوسته عملیات جهادگراانه مجاهدین نهضت اسلامی در آن ادامه دارد.

این تحول بزرگی که در لبنان رخ داده است و از یک حالت شعارگونه به حالت عمل و نبرد حقیقی و سهمگین با آمریکا درآمده است، این تحول تصادفی یا حادثه ای زودگذر یا عکس العملی موقت نیست بلکه یک حادثه تاریخی شگرف است که دارای زمینه ای فکری و درونی می باشد که این زمینه، به آن پیوستگی و استمرار بخشیده است.

و از سوشی دیگر، این تحول به سوی نبرد با شیطان بزرگ در لبنان نتیجه حرکت و نهضت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است و نتیجه رهنمودها و دستورها و حفظ و فرهنگ آن حضرت است که در بین مسلمانان تبلیغ و نشر شد و این نتیجه شجاعت و حماه ای است که او در دلها و روان های مسلمانان دمید. زیرا ما در

لبنان شاهد وضعیت دگرگونی و اندیشه دیگری نزد بیشتر مردم لبنان نسبت به آمریکا و روش برخورد با آن بودیم. مثلاً ده سال پیش و دقیقاً پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آمریکا ارج و مقام ویژه ای در سطح سیاسی و معنوی لبنان داشت و بیشترین تأثیر در جریان حوادث، از آن او بود و لبنان سرزمین بازو گشوده بر روی آمریکائیهها بود که هرچه می خواستند انجام می دادند و در هر سوی که میل داشتند، حرکت می کردند، بلکه بالاتر که ما می توانیم سفارت آمریکا را در آن دوران به عنوان قوی ترین و نیرومندترین قدرت سیاسی و عملی در لبنان به حساب آوریم که بر تمام گروهها و احزاب راستگرای مسیحی سلطه کامل داشت و گاهی برخی احزاب ملی و برخی شخصتهای مسلمان که به ظاهر شیوه را پیشرفته و علمی معرفی می کردند نیز در ارتباط مستقیم با آن بودند.

در فراگیری چنین حوادث و نتایجها و مصیبت هائی که جامعه لبنانی با آن دست بگیرد، بوده نیروهای سیاسی گوناگون به آمریکا از دید تنها نجات دهنده و خلاص کننده و قدرتی که می تواند حلی عادلانه برای بحران لبنان بیابد، می نگرستند و این در حالی بود که غفلت داشتند از رابطه تنگاتنگ و عمیق آمریکا و بسیاری از نیروهای سیاسی که لبنان را به ویرانگی کشانده بودند و همچنین غفلتی بزرگ وجود داشت از ارتباط عمیق بین آمریکا و رژیم صهیونیستی که خود علت اصلی تمام ناآرامیها بود.

علاوه بر آن، منافع آمریکا در لبنان کاملاً مصون بود و کسی جرأت نداشت متعرض آن شود زیرا از قدرت فوق العاده و اسطوره ای آمریکا هراس و وحشت داشت. و روحیه عمومی، روحیه ضعف و ذلت در برابر هر آمریکائی بود تا جایی که بزرگترین مسئول در نظام لبنان یا در احزاب سیاسی، در برابر کارمندان آمریکائی موجود در منطقه و یا حتی دوره گردهای آمریکائی، خود را کوچک و حقیر می دانست.

و به عبارت دیگر دیدگاه عمومی بیشتر سیاسیون و روشنفکران و ساده اندیشان لبنانی این بود که آمریکا بزرگترین نیروی است که هرگز نمی شود در برابرش ایستاد بلکه باید خاضع در مقابل آن بود و کلید تمام راه حل های مشکلات در دست آمریکا است و اگر ما خواهان پیشرفت کشورمان هستیم یا خواهان بازگرداندن حقوقمان می باشیم، فقط باید متوسل به این قدرت بزرگ شویم!! و بدینسان عصبه بوسان سفارت آمریکا همواره برای جلب رضایت آنها و نیرو گرفتن از پشتیبانان، به آن سوی روی می آوردند و هرگز فرهنگی وجود نداشت که آمریکا را به عنوان یک شیطان یا دشمن ملتها و حقوق انسان بشناسد جز برخی کلمات کم رنگ و محدود که در سطحی بسیار ناچیز گفته می شد و بدرجه ای نبود که یک خطر جدی تلقی شود. و همچنین دانشگاه آمریکائی بیروت تأثیر بسزائی بر نخبهها و اندیشه های سیاسیون و روشنفکران نه تنها در لبنان که در جهان عرب عموماً داشته دارد. و تاکنون توانسته است گروه های زیادی از مسخ شدگان فکری و سیاسی به جامعه تحویل

دهد که دانسته یا ندانسته در نتیجه تلقیات دشمن تنها در خدمت منافع و برنامه های آمریکا باشند.

و کوتاه سخن اینکه لبنان در آن دوران از مهمترین مناطق نفوذ و تسلط آمریکا در خاورمیانه به حساب می آمد.

اوج نهضت در لبنان پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب مقدس اسلامی در ایران، فریادهای امام ائت، گوشهای مسلمانان و مستضعفین جهان را پر کرد و سخنان شجاعانه و مخلصانه اش به ژرفنای قلوب و اذهان آنان نفوذ کرد و وجدانها را بحرکت در آورد و مسلمانان را از خوابی عمیق که صد هاسال بطول انجامیده بود، بیدار و هشیار ساخت. و شاید به علت های مختلف، مسلمانان لبنان، از همه بیشتر و بیشتر توانستند به افکار امام متأثر و هماهنگ شوند تا آنجا که کم کم به صورت یک فرهنگ نوین نزد مسلمانان درآمد و دیدگاه اصلی حرکت برای تبرد سیاسی در جهان و در خاورمیانه و مبارزه برای مقابله با نیروهای استکبار بویژه آمریکا شد. و این فرهنگ اصیل اسلامی و دیدگاه روشن، به صورت یک واژه سیاسی خشک و بی محتوا نبود بلکه تمام انگیزه ها و امکانات انسانی و لغوی و جهادی برای حرکت در مسیر عمل و برگرداندن اندیشه ها به حقیقت و ترجمه دشمنی روانی و درونی به مبارزه ای وقفه ناپذیر با دشمنان اسلام بویژه شیطان بزرگ را یافت.

و از اینجا تحول بزرگ در لبنان رخ داد و وضعیتهای گوناگونی بخود گرفت.

۱- در سطح شعار سیاسی، با قدرت شعار «مرگ بر آمریکا» و «آمریکا شیطان بزرگ» و «آمریکا دشمن مسلمین» و «آمریکا سرمنشأ تمام مصیبت ها و گرفتاریها» مطرح شد و یک حالت روانی دشمنی خیز با آمریکا در اثر انتشار این شعارها از سوی امام امت «ره» اوج گرفت و دیدگاه ها بجای نگرستن به عوامل، نگرش خود را متوجه سرمنشأ تمام جنایات و گرفتاریها

کردند. و بدینسان آمریکا، مقام معنوی خود را به عنوان واسطه حل مشکلات لبنانیان از دست داد و سیمای زیبای مدافع حقوق انسان، به سیمای زشت دشمن انسانها، مبدل گشت. و در سطح برنامه سیاسی، مسئله رهائی لبنان از سیطره آمریکا مطرح شد و تا آنجا که هر راه حلی را آمریکا برای مشکل لبنان پیشنهاد می کرد، به عنوان راه حلی مشکوک و دروغین تلقی می شد که تنها منافع آمریکا را دربر می گیرد و از نظر مردم مردود بود بی آنکه نیازی به بحث و مناقشه داشته باشد. و کار بجائی رسید که هر کس به نحوی طرفداری از برنامه ها و راه حل های آمریکائی می کرد، متهم به خیانت و جاسوسی می گشت هر چند برای خود بسیاری از عناوین ملی و پیشرفته، قبلاً بدک کشیده بود.

امروز موضوع سیاسی پیشرفته ای که در لبنان مطرح است این است که آمریکا را مسئول تمام مصیبت ها و مشکلات لبنان می دانند و اولویت را در مبارزه به نبرد با آمریکا می دهند و مبنی را بر قطع بند آمریکا از لبنان و منطقه دانسته و سیاست اصلی را در رهائی این کشور از نفوذ و سلطه آن ابرقدرت بحساب می آورند و این طرح در حقیقت اعلام عقب گرد سیاست آمریکا در منطقه و تهدید همیشگی برای تمام نقشه های خائنانه آمریکا می باشد. و این ذهنیت، در این زمان، منحصر به یک اقلیتی از دانشمندان و روشنفکران نیست بلکه در اثر وعی عمومی که با نشر و بخش گسترده سخنان ارزنده و رهسودهای گرانقدر امام امت قدس سره بدست آمد، به تمام مردم و کلیه اقشار و طبقات جامعه سرایت کرده است چرا که مردم امام را به عنوان رهبر و مرجع الهی و منبع اصیل و حقیقی اسلام ناب محمّدی دانسته و به افکار مقدس آن بزرگوار بالا ترین ارجح را می نهند.

۲- نابودی منافع آمریکا در لبنان بویژه ویران ساختن ساختمانها و مراکز بیدایش آمریکائی ها و سفارت آمریکا و شعبه هایش در لبنان. سفارت آمریکا در لبنان همواره لانه جاسوسی و مرکز نقشه های خائنانه علیه ملت و سرزمینمان

بوده است و خط سیاسی آن و دخالتش در مسائل به حد زیادی برای همگان مکشوف و روشن است و همیشه محور برنامه ها و طرحهای سیاسی آمریکا در لبنان بوده است. بنابراین، به آتش کشیدن این مراکز، گوشه ای از کارهای جهادگرانه واقعی در چارچوب رهائی لبنان از سلطه آمریکا و قطع دست آمریکا از این کشور مظلوم است.

و در این راستا، برخی از مراکز اقتصادی و سیاسی آمریکائی، به انفجار کشیده شد و از مهمترین آن انفجارها انفجار ساختمان اصلی سفارت آمریکا در بیروت غربی بود که طی یکی از عملیات استشهادهای، تقریباً بکلنی ویران شد و بسیاری از کارمندان، به قتل رسیدند و پس از آن معلوم شد برخی از مسئولین دستگاه اطلاعاتی آمریکا (سی-آی-ا) من جمله «روبرت ایبز» مسئول «سی آی ا» در خاورمیانه، جزه مقتولین بودند. و پس از این انفجار بود، که ساختمان سفارت به بیروت شرقی منتقل شد و این ساختمان نیز از انفجار در امان نمانده و یکی از قسمتهای اهلیش ویران گشت. بی گمان به آتش کشیدن منافع و سفارت آمریکا در لبنان، آمریکا را در هاله ای از خوف و وحشت همیشگی قرار داد تا جائی که ساختمان سفارت را در بیروت شرقی به صورت یک پایگاه نظامی بزرگ در آورد که از انفجارهای احتمالی آینده در امان باشد.

۳- شکست بزرگ آمریکا در حادثه هارینزه

در سال ۱۹۸۲ و پس از اشغال قسمت بزرگی از سرزمین لبنان توسط نیروهای اسرائیلی و پس از اشغال پایتخت (بیروت) توسط نیروهای چند ملیتی به اصطلاح نیروهای صلح- که این نیروها نقش بارزی در تشبیت و تقویت فیلانترهای مارونی در لبنان داشتند- لبنان به صورت اسرائیل دیگری در منطقه در آمد.

هر چند این نیروها دچار یورشهای نظامی کوچکی توسط مجاهدین مسلمان و به صورت

انفجار یک نفر بر یا به هلاکت رساندن بعضی از افسران شده بود ولی ضربت سهمگین و کارساز آن وقتی بود که یکی از مبارزین متعهد با کامیون حامل مواد منفجره، مرکز اصلی نیروهای آمریکائی در بیروت، نزدیک فرودگاه را مورد هجوم قرار داد و درحالی که خود به شهادت رسید، آن مرکز نظامی را بکلی ویران ساخت و بیش از ۴۲۰ افسر و سرباز را به اعتراف آمریکا به قتل رسانده و بسیاری را مجروح ساخت.

این عملیات شهادت طلبانه، آمریکا و تمام جهان را بلرزه درآورد و یک مبارز شهادت خواه توانست آمریکا را به چنان ذلتی بکشانند که نیروهای خود را با ذلت و خواری و هراس از لبنان خارج سازد. لازم به یادآوری است که پس از دقایقی از انفجار مرکز «ماریتز»، مرکز اصلی نیروهای فرانسوی در بیروت نیز منفجر و ویران شد و بیش از ۹۰ سرباز به قتل رسید و عده زیادی - طبق آمار رسمی خبرگزاری فرانسه - مجروح شدند. و از آن روز دیگر نیروهای نظامی آمریکا به صورت مستقیم و رسمی، پایگاهی در لبنان ندارند زیرا نمى توانند از خطر عملیات شهادت طلبانه - که نمى توان با آن مقابله کرد - در امان باشند.

۴- در بند کشیدن جاسوسهای آمریکائی:

امروز این مسئله به عنوان گروگانگیری آمریکائىها در لبنان مطرح است. اصل قضیه این است که برخی از مسلمانان انقلابی در لبنان - و طی چند سال گذشته و در فرصتهای گوناگون - موفق شدند برخی از جاسوسان آمریکائی را به عنوان عکس العملی طبیعی طبعی برای آن همه جنایت های بی شمار آمریکا و رژیمهای وابسته به آن در منطقه نسبت به مسلمانان - چه لبنانی و چه غیر لبنانی - به گروگان بگیرند.

مثلاً پس از دستگیری گسترده مسلمانان از ملیتهای مختلف (لبنانی - عراقی - کویتی و ...) توسط سازمان امنیت کویت که به اتهام انفجار سفارتهای آمریکا و فرانسه به زندان

افکنده شدند، یکی از سازمانهای انقلابی، برخی از آمریکائی ها را به گروگان گرفت تا اینکه عامل فشاری بر آمریکا و رژیم حاکم بر کویت باشد تا اینکه دستگیرشدگان مورد شکنجه قرار نگرفته و در آزادی آنها تلاش بعمل آید. از بین گروگان ها یک نفر آمریکائی به نام «ویلیام باکلسی» بود که پس از آن، خود آمریکائی ها اعتراف کردند او یکی از بزرگترین مسئولین اطلاعات آمریکا در خاورمیانه و از متخصصین در امور مبارزه با تروریسم می باشد.

و مثال دیگری که به اذهان نزدیکتر است خصوصاً در این برهه، «کولنل هیگنز» می باشد که بین جنوب لبنان و فلسطین اشغالی با آزادی کامل و با پوشش نیروهای بین المللی که در چارچوب سازمان ملل فعالیت می کنند، رفت و آمد می کرد. یکی از سازمانهای انقلابی، «هیگنز» را به گروگان گرفت و آمریکا پس از دستگیری وی به چند روزی، اعتراف کرد که او بمدت دو سال به عنوان مشاور وزیر دفاع آمریکا (و این بزرگ) در آن زمان کار می کرده است. و اکنون جای سوال باقی است که: شخصی مانند «هیگنز» و امثال او در جنوب لبنان چه می کردند؟!

هدف از گروگانگیری در لبنان

بی گمان موضوع گروگانگیری آمریکائىها در لبنان، موضوع در بند کشیدن جاسوسان آمریکائی به تمام معنی الکلیمه است و غرض از آن، تحقق برخی از اهداف می باشد از جمله: جلوگیری از پیشرفت سازمان جاسوسی آمریکا در لبنان و منطقه از طریق کوبیدن و یا دستگیری عواملش که گاهی به نام نیروهای سازمان ملل و گاهی تحت پوشش استادان دانشگاه یا کارمندان فعالیت می کنند. و همچنین برای کاستن نفوذ آمریکا و شکستن قدرت و هیت شیطان بزرگ. و یا بخاطر فشار بر رژیمهای وابسته و مزدور آمریکائی برای رها ساختن مبارزین و مستضعفین که در بند این مزدوران بسر می برند. نگرش به گروگانهای آمریکائی در لبنان به عنوان افرادی بی تقصیر و یا استادان و کارمندان

ساده، نگرشی ساده لوحانه و جاهلانه است خصوصاً که فرائی - بطور قطعی - از سوی مسئولین آمریکائی وجود دارد که وابستگی و جاسوسی آنها را بالعبان به اثبات می رساند.

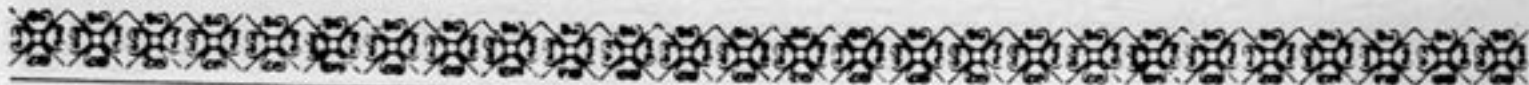
در هر صورت، بگروگان گرفتن این جاسوسان، ضرری سهمگین بر آمریکا بود که آن را به صورتی عاجزانه بروز داد و در اثر رسوائیهائی که برای حل مشکل گروگانها به بار آورد، آن را بیش از پیش ناتوان و مفتضح ساخت. و همچنان موضوع گرفتاری جاسوس های در لبنان، آن را به ذلت و شکست کشانده و نموداری است از مبارزه دائمی با ظلم و ستم شیطان بزرگ.



این بود نمونه هایی از نبرد موجود بین مسلمانان انقلابی در لبنان و شیطان بزرگ و بی گمان این نبرد تاکنون دست آوردهای بسیار مهمی در سطح لبنان و منطقه داشته و بسیاری از مفاهیم موجود را بهم زده است و در مقابل، دیدگاه ها و نقطه نظرات را بگونه ای دیگر جلوه داده است. اکنون اشاره ای به برخی از دست آوردهای روشن آن که طی مدت کوتاهی از نبرد و با همت ایمان بلند و اراده مصمم برادران متعهد و با امکانات بسیار کم و معمولی بدست آمده است، می نمایم:

دست آوردهای گروگانگیری

- ۱- رسوا ساختن آمریکا و نشان دادن دشمنی واقعی آن نسبت به مسلمانان و انگشت گذاشتن روی مسئولیت کامل آمریکا نسبت به حوادثی که می گذرد خصوصاً در لبنان و فلسطین توسط رژیم صهیونیستی و گروه های سیاسی مارونی و امثال آنان در لبنان.
- ۲- ایجاد حالت محکومیت همیشگی نسبت به هر نقضه سیاسی آمریکائی در لبنان و منطقه و تلاش بر شکست دادن و به سقوط کشاندن تمام طرحهای خائنانه آمریکا از هر طریق ممکن و دعوت به جهاد و پیکار مستمر تا طرد کامل آمریکا از لبنان و منطقه.
- ۳- ترس و اضطراب همیشگی آمریکا بر سازمان ها و منافعش در لبنان، زیرا پس از این



دیگر این سرزمین، چندان جای امنی برای سیاستمداران و جاسوسان و نیروهای نظامی آمریکا نمی تواند باشد. بلکه میڈل به زمینی شده است که همواره زیرپای آنها بلرزه درآمده و چون آتش فشانهای غضبناک خوابهایشان را آشفته و وجودشان را تهدید می نماید.

۴- از نظر معنوی، به ذلت و خواری کشاندن آمریکا تا آنجا که با یأس و نومیدی عقب نشینی کند و نیروهایش را خارج سازد. در اینجا بد نیست اشاره ای بکنیم به آنچه که رسانه های گروهی بیگانگان در مورد مصاحبه یک خبرنگار آمریکایی با «ریگان» در آخرین شب ریاستش و هنگام خروج از کاخ سفید داشت، منتشر ساختند که آن خبرنگار از ریگان می پرسد: چه حادثه ای توانست در طول این هشت سال ریاست، ترا واقعاً آندوهگین ساخته و اشکت را جاری سازد؟ و ریگان در پاسخ گفت: حادثه ای که واقعاً مرا بگریه واداشت، و برانی و جشتناک مرکز هارتز در بیروت و کشته شدن بیش از ۲۵۰ سرباز آمریکائی بود که نتوانستم جلوی اشکهای سرازیر شده ام را بگیرم و ناچار گریه کردم!! آری! همان آمریکائی که چشمهای مستضعفین جهان را بگریه درآورده و همواره با بوی خون و بدتهای سوخته شده، مست می شود، امروز در اثر ضربه های مداوم مجاهدین مسلمان می گرید و ناله می کند.

۵- به ذلت کشاندن آمریکا و شرایط خود را به آن تحمیل کردن. مثلاً در قضیه ربودن هواپیمای (تی-۱۰ دلبیو-۱) آمریکائی، مبارزین مسلمان توانستند آزادی صدها مسلمان لبنانی و فلسطینی زندانی در سیاه چالهای فلسطین اشغالی را بر آمریکا و اسرائیل تحمیل کنند. و این یکی از مواردی بود که اراده مستضعفین توانست اراده بزرگترین نیروهای جهان را که پیوسته اعلام می دارد ما هرگز خاضع به تهدیدهای تروریسم (به اصطلاح خودشان) نمی شویم، به خضوع و ذلت بکشاند و پیروزی بزرگی را بدست آورد.

۶- به تمایش گذاشتن ناتوانی آمریکا در برابر تصمیم مبارزین مسلمان. و به عبارت دیگر: به اثبات رساندن صحت قول امام «ره» که فرمود:

«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند».

آیا در برابر این همه شکست های آمریکا در لبنان، آمریکا چه می توانست بکند؟ آمریکا برای ارضای و ترساندن مردم، تهدیدهای بزرگی نمود و مانورهای عریض و طولیلی در سواحل لبنان انجام داد ولی باز هم نتوانست هیچ غلطی بکند زیرا ناتوان تر از آن بود که قدرت ایمان و استقامت مبارزین مسلمان و متعهد را بلرزه درآورد؛ تنها کاری که توانست انجام دهد اینکه به برخی از دست نشانده گانش اشاره کرد که اتومبیلی را در منطقه «بئرا العید» در بخش جنوبی منفجر کنند و قریب هشتاد نفر که بیشتر آنان را خواهران از نماز جمعه برگشته تشکیل می داد، به شهادت برسانند. ولی غافل از اینکه این جنایت، مردم ما را هشوارتر و غضبشان را نسبت به آمریکا افزونتر نمود و باز این سخن امام «ره» را به اثبات رساند که می فرمود: «بکشید ما را، ملت ما هشوارتر می شود». و بدینسان طولی نکشید که آن شبکه خرابکار وابسته کشف و با تمام جرأت، افراد آن را محاکمه و اعدام کردند تا دیگر چنین جنایتهایی تکرار نشود.

این مطلب، درسی است بزرگ برای تمام مستضعفین و انبائی است روشن بر صحت اندیشه بزرگ امام امت (قدس سره) که همواره می فرمودند: اگر ملت در صحنه باشد و در برابر مستکبرین بایستد، آنان را در نهایت طرد و پیروزی را برای خود بدست می آورد.

هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، این قول امام به اثبات رسید ولی رسانه های گروهی گمراه کننده جهان، ادعای باطل کردند که چون ملت ایران از نظر عدد و امکانات، فوق العاده بود لذا به پیروزی رسیدند و گرنه چنین حادثه ای در جای دیگر تکرار نخواهد شد. اما ایستادگی مردم لبنان، در برابر آمریکا و اسرائیل، این ادعاهای دروغین و گمراه کننده را بی رنگ جلوه داد، زیرا گرچه لبنان از نظر جمعیت، کشور بسیار کوچکی به حساب می آید، باز هم همه مردم در این روز و رونی با دشمن شرکت نکرده بلکه - خصوصاً در مراحل نخستین - تنها عدد بسیار قلیلی از جوانان متعهد انقلابی در این عملیات

شرکت داشتند ولی با روحیه گذشت و شهادت طلبی و فداکاری و ایثار توانستند آن همه ضربه به آمریکا وارد سازند و آمریکا را به گریه و ناله وادارند.

ما از امام بزرگوارمان یاد گرفته ایم که هنگامی که بر سرزمین خود می ایستیم و با تصمیمی آتشین و عزمی استوار مبارزه می کنیم، از تمام مستکبران و زورگویان عالم نیرومندتر هستیم و این درسی است الهی که هم از امام به ارث بردیم و هم تجربه مبارزین مسلمان ما در لبنان به ما آموخت.

این بود شمه ای کوتاه از مهم ترین دست آوردهای نبرد موجود در لبنان بین مسلمانان انقلابی و آمریکا طی چند سال گذشته. و خلاصه ای بود از تجربه ها و حوادثی که اگر ثبت شود و به صورت کتاب در آید، محتوی بسیاری از مدارک عملی خواهد بود و دارای ارزشمندترین مفاهیم و تجربه ها از سوئی دیگر و این خود می تواند مسلمانان و مستضعفان جهان را به فداکاری بیشتر وادارد و کوتاهترین راه رسیدن به هدف را بر روی آنان بگشاید.

در پایان اعلام می داریم که نبرد با آمریکا در لبنان و منطقه، به خواست خداوند ادامه خواهد داشت چرا که این یک موضوع زود گذر نبوده و نیست بلکه نبردی است تاریخی ابدنولوزی و بشرقته؛ این نبرد ابراهیم علیه السلام با نمرود، و موسی «ع» با فرعون و حضرت محمد صلی الله علیه و آله با ابوجهل و ابوسفیان، و امام حسین علیه السلام با یزید در امتداد تاریخ است و در آینده به آنجان اوجی خواهد رسید که وعده الهی تحقق یافته و مستضعفین وارث زمین گردند. و تازه این نبرد از دنیا نیز فراتر رفته، به آخرت خواهد رسید و راه رسیدن به رضوان الهی و بهشت برین خواهد بود ان شاء الله.

و بدینسان ما در این راه بزرگ مقدس، بشروی خواهیم کرد و هرگز از مبارزه باز نخواهیم ایستاد تا قطع کامل دستهای پلید متجاوزین و تا بر بانی حکومت عدل الهی بر آن سرزمین و با امام عزیز خود پیمان می بندیم که این راه مقدس را بدون هر ضعف و سستی ادامه خواهیم داد تا اینکه به «احدی الحسین» یا پیروزی و یا شهادت دست یابیم. والسلام.